

تنازع گفتمانی و برتری اسلام سیاسی در فرایند انقلاب اسلامی ایران

حمید یوسفیان اهری^۱

عباس مرادی^{۲*}

مالک ذوالقدر^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

چکیده

پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش نگاشته شده است که چه دلایلی باعث برتری گفتمان اسلام‌گرایی در فرایند مبارزات متهی به انقلاب اسلامی ایران شد. در فضایی که گفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم هم حضور موثری داشتند، اسلام‌گرایی چگونه توانست نظام معنایی خود را به عنوان گفتمان هژمون تثبیت کند. در این راستا نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف به عنوان مبنای نظری و روش‌شناختی این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته شده است. چرا که نظریه تحلیل گفتمان، انطباق بیشتری با ماهیت موضوع داشته و تبیین دقیق‌تری از آن ارائه می‌دهد. از این منظر، اسلام‌گرایی به عنوان یک گفتمان در نظر گرفته شده که در راستای مبارزه با گفتمان حاکم پهلوی و برقرار کردن نظام معنایی خود، ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم را به حاشیه برده و خود به عنوان پیروز بلامنازع نبرد انقلابی شناخته شده است. این پژوهش علت اصلی برتری گفتمان اسلام‌گرایی در منازعه با گفتمان‌های رقیب را توانایی امام خمینی در ساماندهی گفتمانی فراگیر می‌داند که اکثر مفاهیم گفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم در آن گنجانده شده و با خلق فضای استعارای و پوشش دادن طیف وسیعی از خواسته‌های انقلابیون، موجودیت گفتمان‌های رقیب را به چالش کشیده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌گرایی، گفتمان، انقلاب، مارکسیسم

۷۵



۱. دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران
* نویسنده مسئول: Azmoradi@gmail.com
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

مقدمه

با توجه به اهمیت تاریخی انقلاب اسلامی ایران و لزوم تأملات نظری جدید پیرامون آن، مقاله حاضر سعی کرده با نگاهی نو به قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در انقلاب ایران پرداخته و دلایل برتری آن در مواجهه با جریان‌های مدرن و سکولار ناسیونالیسم و مارکسیسم را تبیین نماید. در این راستا با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و با تکیه بر مبانی معرفتی و ابزارهای مفهومی آن، انقلاب اسلامی ایران را به مثابه منازعه‌ای معنایی تلقی می‌کند که در آن سه گفتمان ملی‌گرایی لیبرال، مارکسیسم و اسلام سیاسی در مقابل گفتمان حاکم پهلوی قرار گرفته و سعی داشتند نظام معنایی خود را جایگزین نظام معنایی پهلوی بکنند. این سه گفتمان غیریت و رقیب یکدیگر بوده و همواره می‌کوشیدند با طرد و به حاشیه کشانی رقبا، نظام معنایی خود را پیروز بلامنازع این مبارزه قرار دهند. دلیل عمده برتری گفتمان اسلام سیاسی، توانایی آن در بهره‌گیری از مفاهیم گفتمان‌های رقیب ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم است؛ به طوری که موفق شد تمامی ادعاهای گفتمان‌های رقیب را در فراگفتمان انقلاب اسلامی گرد آورده و به این صورت همه مخالفان گفتمان پهلوی و نیروهای انقلابی را حول نظام معنایی خود بسیج کند. پیشتر از این نیز تحقیقات مختلفی پیرامون بررسی پیروزی اسلام سیاسی در فرایند مبارزات انقلاب ایران صورت گرفته است که هر یک دلایل و زمینه‌های خاصی را برجسته کرده‌اند. از پژوهش‌هایی که در این چارچوب نوشته شده است، می‌توان به کتاب «ایران روح یک جهان بی روح» نوشته فوکو اشاره کرد که در آن مؤلف ماهیت دین اسلام را به عنوان الهام بخش واقعی مردم در برابر جهان سرا پا عقلانی شده بی روح، علت اصلی پیروزی اسلام سیاسی دانسته است. صادق زیبا کلام نیز در کتاب «مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران» از جنبه دیگری به این موضوع پرداخته است. به نظر او اقدامات شاه در برخورد با گروه‌های رقیب گفتمان اسلام سیاسی، باعث تسلط این گفتمان بر سرنوشت انقلاب ایران شد؛ این گونه که شاه در برخورد با گروه‌های مذهبی و روحانیت، بنا به دلایلی تساهل و مدارای بیشتری از خود نشان می‌داد، در حالی که برای سرکوب و مقابله جدی با گروه‌های چپ و ملی‌گرا از تمام توان خود بهره می‌برد. پرواند آبراهامیان هم در پایان کتاب خود به نام «ایران بین دو انقلاب» به بحث در مورد

چگونگی پیروزی اسلام‌گرایان پرداخته است. او نقش مهم و کاریزمای آیت‌الله خمینی، به عنوان رهبر حرکت اسلامی و همچنین پویایی اسلام و مذهب تشیع را علت عمده تسلط گفتمان اسلام سیاسی در انقلاب ایران می‌داند. کتاب‌ها و مقالات دیگری نیز در این چارچوب نگاشته شده‌اند که توجه عمیق به این آثار نشان می‌دهد که بیشتر آن‌ها به نقش اسلام و مذهب تشیع و ریشه‌دار بودن آن در میان مردم، در غلبه اسلام سیاسی بر انقلاب تأکید کرده‌اند. این پژوهش با پذیرش تمامی عوامل مذکور در آثار محققان قبلی به عنوان شرایط غلبه اسلام سیاسی در انقلاب ایران، به منظور بررسی موضوع از بعدی نسبتاً جدید، به عاملی تأکید می‌کند که در تحقیقات قبلی کمتر به چشم می‌خورد؛ و آن قدرت و پویایی گفتمان اسلام سیاسی در بهره‌گیری از مفاهیم و عناصر مهم و مرکزی گفتمان‌های رقیب بود که توانست غلبه و هژمونی خود را در انقلاب ایران تضمین بکند. البته این فرضیه را می‌توان در آثار محمدرضا تاجیک هم مشاهده کرد که فراگفتمان انقلاب اسلامی را نتیجه خلاقیت و قدرت کاریزماتیک امام خمینی در تجمیع خواسته‌های گروه‌های مختلف سیاسی قلمداد می‌کند. در واقع کاستی آثار تاجیک در این باب، به عدم تمرکز آن در بررسی مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی و گفتمان‌های رقیب برمی‌گردد که پژوهش حاضر به منظور بررسی بیشتر این موضوع و پر کردن خلأ و نواقص تحقیقات قبلی نگاشته می‌شود. بنابراین چارچوب این مقاله بر اساس توجه به این ضرورت مهم صورت‌بندی شده است. به طوری که ابتدا به نظریه تحلیل گفتمان پرداخته شده و با بهره‌گیری از این نظریه، ادامه مباحث به اسلام سیاسی و مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی و چگونگی انعکاس مفاهیم پرتطرفدار در آن اختصاص داده شده است.

۱. مبانی و چارچوب نظری: نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف

محدوده کار ما در این مقاله، محدوده گفتگویی است. این روش در ردیف روش‌های پسامدرن دسته‌بندی می‌شود و یک روش تحلیل کیفی است. امروزه مفهوم گفتمان بر فرایندهای اجتماعی تأکید دارد که مولد معناست. برخی نیز گفتمان را فنون تحلیلی می‌دانند که برای آشکار ساختن الگوهای فهم، باور، ارزش و ساختار ایمان مندر در گفتمان به کار می‌رود (Mils, 2009: 13). اصطلاح «تحلیل گفتمان» به سخن کاوی، تحلیل کلام،

تحلیل گفتار و گفتمان کاوی ترجمه شده است. البته هیچ اجماع روشنی در باب چیستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن، و نیز توافق عامی در باب تحلیل گفتمان وجود ندارد (Fazeli, 2010: 188). گفتمان لاکلاو و موفه، در صدد درک و تحلیل چگونگی ایجاد، کارکرد و دگرگونی اندیشه به مثابه یک گفتمان - که سازنده معانی و فعالیت‌های سیاسی هستند - می باشد. به نظر آنان، معانی کلمات و اعمال اجتماعی در صورتی هویدا می شود که در حوزه گفتمان ویژه ای قرار بگیرند (Firahi, 2004: 55). همچنین موفقیت گفتمان های سیاسی به توانایی آنان در تولید معنا بستگی دارد. در نتیجه، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، معنا، سیاست و اجتماع را در هم آمیخته و یکجا به تحلیل آنها می پردازد (Sultani, 2004: 160-157). نظریه گفتمان علیرغم کاربردش، با انتقاداتی نیز مواجه است؛ با این وجود می تواند در شناخت سیر پیدایش، هژمونی و زوال گفتمان ها و چگونگی تثبیت گزاره های حقیقت در درون یک گفتمان مفید واقع شود. با این حال، حال تعاریف مختلفی پیرامون مفهوم گفتمان از سوی اندیشمندان و محققان ارائه شده است که هر کدام از منظر متفاوتی به این مفهوم نگریسته اند؛ ارنستو لاکلاو^۱ و شنتال موف^۲ که پژوهش حاضر بر اساس نظرات آنان طراحی شده، گفتمان را نظام معنایی بزرگتر از زبان می دانند که بخش هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنان شکل می دهد. لاکلاو و موف با وارد کردن مفهوم فوکویی قدرت به نظریه خود نیرویی پیش راننده به گفتمان بخشیدند. آنان به جای «حکم» فوکو^۳ از «نشانه» سوسور برای توضیح ساختار گفتمان استفاده کرده و آن را نه مجموعه ای از احکام بلکه مجموعه ای از نشانه ها در نظر گرفتند. مفهوم صورت بندی در نظریه فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم «مفصل بندی» در نظریه گفتمان لاکلاو و موف است که به واسطه آن، نشانه ها با هم جوش می خورند و یک نظام معنایی را شکل می دهند. همین جا به جایی ظاهرا کوچک و استفاده از «نشانه» به جای «حکم» فوکو، انعطاف پذیری فوق العاده ای به گفتمان لاکلاو و موف بخشیده است (Sultani, 2004: 155-156).

1 . Ernesto Laclau
2 . Chantal Mouffe
3 . Foucault

۱-۱. مفاهیم و صورتبندی نظریه گفتمان لاکلا و موف

معرفی یک نظریه، مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده آن است. لاکلا و موف برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده و دارای وجوه مختلف را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه آنان و تبعاً کاربرست آن نیازمند شناخت این مفاهیم است. (Kasraei and Shirazi, 2014: 343). در این قسمت سعی شده مفاهیم محوری و کلیدی نظریه گفتمان لاکلا و موف شرح داده شود.

دال و مدلول

«دال و مدلول» نقش کلیدی در نظریه لاکلا و موف دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتگویی خاص بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید نیز مدلول نامیده می‌شود (Kasraei and Shirazim 2018:343).

دال مرکزی

هسته مرکزی منظومه گفتگویی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. دال مرکزی نشانه‌ای است که سایر نشانه‌ها حول آن نظم می‌گیرند (Kasraei and Shirazi, 2018:344).

دال شناور

نظریه گفتمان آن عنصرهایی که به روی انتصاب معانی گوناگون بازند را دال‌های شناور می‌نامد در واقع دال شناور به حالتی دلالت می‌کند که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا شناور و معلق است (Manochehri, 2008:218).

غیریت‌سازی و هژمونی

در نظریه گفتمان، مبارزه بر سر خلق معنا همواره نقشی محوری داشته است. هر گفتمان در نزاع با گفتمان‌های دیگری است که سعی دارند واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف کنند و خط‌مشی‌های متفاوتی برای عمل اجتماعی ارائه کنند. غیریت‌سازی‌های اجتماعی وقتی پیدا می‌شوند که هویت‌های متفاوت همدیگر را نفی و طرد می‌سازند. اما غیریت‌سازی‌ها همواره تداوم ندارند و از طریق مداخله هژمونیک محو می‌شوند. مداخله هژمونیک مفصل‌بندی‌ای است که وضعیتی غیر مبهم را به کمک زور بازسازی می‌کند و

بدین ترتیب باعث تثبیت جزئی معنا می‌شود. مداخله هژمونیک باعث امحای گفتمان‌های متخاصم و تشکیل یک گفتمان جدید می‌شود (Sultani, 2005: 93-94)

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شوند. برجسته‌سازی دال‌های مورد نظر خود و حاشیه‌رانی نظام معانی و دال‌های گفتمان رقیب، و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است (Kasraei and Shirazi, 2018:214)

منطق تفاوت؛ منطق هم‌ارزی

غیریت، ما را به مفهومی دیگر نیز رهنمون می‌گردد که از آن با نام «منطق تفاوت» یاد می‌شود. منطق تفاوت می‌کوشد از راه تأکید بر تفاوت‌ها و تنوعات و به تبع آن اختلافات موجود در عرصه اجتماعی «زنجیره هم‌ارزی» موجود را به هم بریزد. زنجیره هم‌ارزی بدین معناست که در فرایند مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در مقابل یک غیر که به نظر می‌رسد آن‌ها را تهدید می‌کند قرار می‌گیرند (Kasraei and Shirazi, 2018:348)

رقابت

گفتمان‌ها همواره غیر را به حاشیه می‌رانند و خود را برجسته می‌نمایند. اما حاشیه‌رانی غیر هر اندازه نیز شدید باشد، نمی‌تواند رقیب را به طور کامل از صحنه چالش و رقابت حذف نماید. بنابراین، همیشه امکان بازسازی و «بازگشت سرکوب‌شدگان» وجود دارد (Kasraei and Shirazi, 2018:345)

قدرت

در نظریه گفتمان، منظور از قدرت چیزی نیست که افراد در اختیار دارند و بر دیگران اعمال می‌کنند، بلکه چیزی است که جامعه را به وجود می‌آورد و جهان اجتماعی را می‌سازد و معنادار می‌کند (Hosseinizadeh, 282007: 28).

۲-۱. ظهور و سقوط گفتمان‌ها: اسطوره، تصور اجتماعی، وجه استعاری

شرایط اجتماعی همواره بی‌قرار است و گفتمان‌های مسلط همیشه با بحران‌ها و مشکلات اجتماعی دست به گریبانند. در این شرایط، نظریه‌های اجتماعی برای تبیین مشکلات و ارائه راه حل و به عنوان بدیلی برای گفتمان موجود تولد می‌یابند. لاکلا و موف نظریه را «اسطوره» می‌نامند. با این وجود اسطوره‌ها، تنها تقاضاهای یک گروه یا طبقه خاص از جامعه را نمایندگی می‌کنند و این برای هژمونیک شدن کافی نیست. لذا اسطوره باید به تصور اجتماعی بدل شود. تصور اجتماعی بر خلاف اسطوره، همگانی است و بخش‌های گوناگون جامعه را نمایندگی می‌کند. برای تبدیل اسطوره به تصور اجتماعی، باید به مفهوم «وجه استعاری» توجه کرد. یک اسطوره برای فراگیر شدن باید از سطح نیازها و تقاضاهای موجود جامعه فراتر رفته و شکلی آرمانی و استعاری به خود بگیرد (Kasraei and Shirazi, 2018:353)

۳-۱. قابلیت دسترسی؛ قابلیت اعتبار

برای تبدیل یک اسطوره به تصور اجتماعی علاوه بر نیاز به خلق فضای استعاری، وجود دو شرط دیگر نیز ضروری است: نخست باید به مفهوم «قابلیت دسترسی» اشاره کرد که خود دو جنبه دارد: نخست اینکه ادبیات و مفاهیم آن گفتمان ساده و همه‌فهم باشد یا دست‌کم به زبان ساده و همه‌فهم بیان شود؛ دوم اینکه آن گفتمان در شرایطی در دسترس افکار عمومی قرار گیرد که هیچ گفتمان دیگری به عنوان رقیب و بدیل به شکل هژمونیک در عرصه رقابت حضور نداشته باشد. دومین مفهوم، «قابلیت اعتبار» یعنی سازگاری اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه است. همواره در تمام جوامع اصول عامی وجود دارد که مورد پذیرش اکثریت هستند. بنابراین، گفتمان‌ها برای دستیابی به هژمونی همواره از قابلیت دسترسی و اعتبار بهره می‌برند (Kasraei and Shirazi, 2018:356)

۲. اسلام سیاسی به مثابه گفتمان هژمون

اسلام سیاسی نامی است که در میان عناوینی چون بنیادگرایی اسلامی، بیداری اسلامی، رادیکالیسم اسلامی و اسلام‌گرایی، برای اشاره به جریان فکری سیاسی اسلامی به کار می‌رود. (Behrouz Lak, 2016:148). لیکن به دلیل ابهامات، نقصان‌ها و تفاسیر مختلفی

که در بکارگیری واژگانی چون بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی وجود دارد، استفاده از واژه خنثی‌تری مانند اسلام سیاسی در توصیف جریان اسلامی معاصر، مفیدتر و دور از مناقشه خواهد بود. (Babi Saeed, 2019: 20)

اسلام سیاسی به عنوان یک گفتمان نتیجه واکنش جوامع مسلمان به دو چالش اساسی انحطاط و عقب‌ماندگی تمدن اسلامی و هجوم گسترده و همه‌جانبه مدرنیسم غربی به جهان اسلام بوده است. هر ایر دکم‌جیان و بابی سعید نیز که از مهم‌ترین پژوهشگران جنبش‌های اسلامی به حساب می‌آیند، تقابل و رویارویی جوامع اسلامی با غرب را مهم‌ترین عامل ظهور گفتمان اسلام سیاسی قلمداد کرده‌اند. دکم‌جیان علت اصلی شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی معاصر را نتیجه رویارویی جوامع مسلمان با بحران‌های مختلفی چون هویت، مشروعیت و فرهنگ می‌داند که سر منشأ این بحران‌ها مواجهه تمدن اسلامی با غرب و مدرنیسم می‌باشد (Behrouz Lak, 2016: 150).

بابی سعید نیز تلاش نموده ظهور اسلام سیاسی در سده بیستم را با الهام از مطالعات مبتنی بر چرخش پسامدرن و از منظر تحلیل گفتمان لاکلا و موف بررسی نماید. بر این اساس اسلام سیاسی گفتمانی است که در تخاصم با گونه بومی شده مدرنیسم غربی در جهان اسلام یا کمالیسم، و در نتیجه بحران گفتمان کمالیسم ظهور کرده است. در واقع اسلام سیاسی محصول دوران مدرن است. که در راستای سازگار کردن الهیات اسلامی با گفتمان عصر مدرن شکل گرفته است.

۲-۱. اسلام سیاسی در ایران

گفتمان اسلام سیاسی ابتدا در دهه ۱۳۲۰ هجری شمسی و بعد از سقوط رضاشاه مطرح شد و سپس در دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی بسط و تکامل یافت (همان: ۱۲۴). بار اول به صورتی محدود توسط فداییان اسلام ارائه شد و در ادامه با تلاش‌های فکری و فلسفی کسانی مانند جلال آل‌احمد، دکتر علی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان و مرتضی مطهری تکوین یافته و بالنده شد. در نهایت امام خمینی توانست تفسیر فقه‌ای از اسلام سیاسی را در قالب گفتمان انقلاب اسلامی برجسته ساخته و به نظام معنایی برتر تبدیل کند.

۲-۲. امام خمینی و اسلام سیاسی

امام خمینی طی سال‌های بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که مبارزه گسترده‌ای علیه نظام شاهنشاهی پهلوی آغاز کرد، در سایه تفسیر فقاهتی که از اسلام سیاسی ارائه داد توانست چتری را برپا کند که در زیر آن مجموعه‌ای از مفاهیم برگرفته از اسلام، ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم را در سال ۱۳۵۷ در گفتمان انقلاب اسلامی گرد آورد (Sultani, 2004: 139). در واقع گفتمان انقلاب اسلامی طرح کامل و تکوین یافته بهره‌برداری اسلام سیاسی از مفاهیم گفتمان‌های رقیب بود که توانست هویت‌های اسلام سیاسی لیبرال، انقلابی و فقاهتی را در خود جای دهد. بنابراین ادامه مباحث به مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی و چگونگی بهره‌گیری این گفتمان از مفاهیم و دال‌های گفتمان‌های رقیب ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم اختصاص داده شده است.

۳. مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی

گفتمان انقلاب اسلامی مفاهیم ملت، آزادی و قانون را از گفتمان ملی‌گرایی لیبرال؛ و مفاهیم ضدامپریالیسم، عدالت اجتماعی، مبارزه با سرمایه‌داری، دفاع از حقوق توده مردم و ضدیت با سلطنت را از گفتمان مارکسیسم اخذ و حول دال مرکزی اسلام مفصل‌بندی کرد. لذا در ادامه با استناد به بیانات امام خمینی به عنوان رهبر و مروج اصلی این گفتمان، حضور این مفاهیم در گفتمان انقلاب اسلامی نشان داده خواهد شد.

۳-۱. اسلام به مثابه دال برتر

در گفتمان انقلاب اسلامی، «اسلام» به عنوان دال برتر و مرکزی است که مفاهیم و دال‌های گرفته شده از ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم حول آن نظم یافته و معنا می‌یابند. توجه به بیانات امام خمینی محوریت و مرکزیت اسلام در این گفتمان را به وضوح نشان می‌دهد:

«راه به دست آوردن قلوب ملت این است، دل مردم مسلم، با اسلام به دست می‌آید. رگ خوابشان را ما فهمیدیم، قلوب مسلمین را باید توسط اسلام جلب کرد» (الی الله

تطمئن القلوب» تمام قلوب دست خداست. مقلب القلوب خداست. به خدا متوجه شو تا دل‌های مردم به تو متوجه شود، اهل علم این کاره است، شما هم اینطور باشید، نمی‌گوییم عمامه بگذار، می‌گوییم آنچه را او درک کرده است تو هم ادراک کن.» (Imam Khomeini, 1982:21).

۴. مفاهیم برگرفته از ملی‌گرایی لیبرال

ملت، قانون و آزادی، مفاهیم و دال‌های شناوری بودند که گفتمان انقلاب اسلامی از گفتمان رقیب خود یعنی ملی‌گرایی لیبرال اخذ کرده و وارد نظام معنایی خود نمود. در واقع این مفاهیم مفصل‌بندی و شاکله گفتمان ملی‌گرایی لیبرال را تشکیل می‌دادند که گفتمان انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از این مفاهیم توانست گفتمان ملی‌گرا را به حاشیه کشانده و خود را مروج و حامی اصلی ملت، قانون و آزادی معرفی کند. در ادامه با استناد به بیانات امام خمینی، حضور این مفاهیم در گفتمان انقلاب اسلامی نشان داده خواهد شد.

ملت

اصولاً مفهوم ملت و تعابیر مترادف آن مانند ملی و ملی‌گرایی، جایگاه خاصی در اسلام ندارند. چرا که در دین اسلام مفهوم امت جدا از هر نوع تعلق قومی، فرهنگی و یا زبانی جانشین ملت می‌شود. مرتضی مطهری در این مورد می‌گوید:

«این مسأله مسلم است که در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند و از آغاز نیز دعوت اسلامی به ملت و قوم مخصوصی اختصاص نداشته است، بلکه این دین همیشه می‌کوشیده است که به وسایل مختلف ریشه ملت‌پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکند.»

(Motahari, 1998:62). بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی مفهوم ملت را از ملی‌گرایی لیبرال اخذ کرده و وارد مفصل‌بندی خود نموده است. امام خمینی همواره در سخنرانی‌ها و بیانات خود مفهوم ملت را به کار می‌برد تا بتواند تمامی مردم و نیروهای انقلابی را مخاطب گفتمان انقلاب اسلامی قرار داده و پیرامون آن بسیج کند. توجه به سخنرانی امام

خمینی که پیرامون مخالفت با کاپیتولاسیون ایراد کرده بودند، به خوبی بهره‌گیری گفتگان انقلاب اسلامی از مفهوم ملت را منعکس می‌کند:

«کاپیتولاسیون مخالف رأی ملت است. سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است، این ملت ایران است که اینقدر خودش را پست کرده است، نمی‌دانند این دولت ایران است، این مجلس ایران است، این مجلس است که هیچ ارتباطی به ملت ندارد، این مجلس، سرنیزه است و این مجلس چه ارتباطی به ملت ایران دارد، ملت ایران به اینها رای نداند، علمای طراز اول، مراجع، بسیاریشان تحریم کردند انتخابات را، ملت تبعیت کرد از اینها رای نداد لکن زور سرنیزه اینها را آورد در این کرسی نشاند.» (Imam Khomeini, 1982: 103).

در بیان فوق امام خمینی با توسل به بحث کاپیتولاسیون، گفتگان انقلاب اسلامی را نماینده و مدافع ملت ایران معرفی و در مقابل، دولت و هیأت حاکمه را مخالف منافع و مصالح ملت ایران قلمداد می‌کند. در واقع سعی می‌کند با بهره‌گیری از مفهوم ملت دست به غیریت‌سازی گفتگان حاکم پهلوی و گفتگان رقیب ملی‌گرایی لیبرال زده و نظام معنایی آن‌ها را به چالش بکشد.

آزادی

آزادی مفهوم دیگری است که در اسلام تعریف خاصی برای آن وجود ندارد. چرا که مفهومی مدرن و سکولار است و همواره از سوی گفتگان‌های مدرن و غیر دینی ترویج می‌گردد. بنابراین گفتگان انقلاب اسلامی این مفهوم را از گفتگان ملی‌گرایی لیبرال گرفته و حول دال مرکزی اسلام مفصل‌بندی کرده است. توجه به مصاحبه امام خمینی با خبرنگار روزنامه فیگارو، به خوبی حضور مفهوم آزادی در گفتگان انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد:

سؤال: ولی رژیم می‌که شما می‌خواهید، آیا دموکراتیک است؟ مثلاً آیا شما موافق آزادی مطبوعات و سیستم چند حزبی و آزادی احزاب و سندیکاها هستید؟

جواب: ما موافق رژیم آزادی‌های کامل هستیم. باید حدود رژیم آینده ایران همانگونه که برای کلیه دولت مطرح است، منافع مجموع جامعه را در برگیرد و

همچنین باید مقید به شوون جامعه ایرانی باشد، زیرا عرضه یک جامعه غیر محدود، یک دستبرد به شرف مردان و زنان آن جامعه می باشد.» (Imam Khomeini, 1982:213).

در مصاحبه فوق امام خمینی با بهره‌گیری از مفهوم آزادی و بیان عبارت «ما موافق رژیم آزادی‌های کامل هستیم»، به طور تلویحی و غیر مستقیم گفتمان انقلاب اسلامی را بهترین گزینه برای تحقق آزادی‌های کامل معرفی می‌کند؛ در واقع او با بیان این عبارت سعی می‌کند گفتمان ملی‌گرایی لیبرال را که مهم‌ترین مروج مفهوم آزادی است، ناتوان از برقراری نظامی آزاد و دموکراتیک نشان داده و به حاشیه براند.

قانون

قانون- به عنوان تنظیم کننده روابط میان افراد انسانی- مفهوم دیگری است که در اسلام جایگاه خاصی ندارد؛ اگر چه مفاهیمی از قبیل شرع و احکام، کارکردهای مشابه قانون را انجام می‌دهند، ولی به هیچ وجه نمی‌توان میان این مفاهیم همانندی قائل شد؛ چرا که قانون مفهوم مدرنی است و ماهیتا با جایگزین‌های اسلامی آن تفاوت دارد. لذا گفتمان انقلاب اسلامی این مفهوم را از گفتمان ملی‌گرایی لیبرال اخذ کرده و وارد نظام معنایی خود نموده است. توجه به سخنرانی امام خمینی که در آن شاه را متهم به نقض قانون اساسی می‌کند، به خوبی حضور مفهوم قانون در گفتمان انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد:

«شاه از مشروطه و قانون اساسی دم می‌زند در صورتی که خود او در راس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت، اساس مشروطه را از بین برده است که نمونه بارز آن مصاحبه و جنجال اخیر است. اجبار ملت به ورود در حزب، نقض قانون اساسی است. اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست، نقض قانون اساسی است.» (Imam Khomeini, 1982:213).

امام خمینی در بیان فوق با متهم کردن شاه به نقض قانون اساسی، آشکارا از مفهوم قانون بهره‌برداری می‌کند. او در واقع سعی می‌کند گفتمان حاکم پهلوی را قانون‌گریز، ضد قانون و خائن معرفی کرده و نظام معنایی آن را از هم بگسلد. در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی را قانون‌گرا و طرفدار قانون معرفی می‌کند. او با این کار می‌خواهد

انحصار گفتمان ملی‌گرایی لیبرال در ترویج قانون و قانون‌گرایی را زیر سوال برده و خود را نماینده و مروج اصلی قانون‌گرایی نشان دهد.

۵. مفاهیم برگرفته از گفتمان مارکسیسم

با تأملی بیشتر در گفتمان انقلاب اسلامی می‌توان دریافت که در شکل‌گیری آن، مفاهیم گفتمان مارکسیسم نسبت به گفتمان ملی‌گرایی لیبرال تأثیر زیادی داشته است. چرا که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، گفتمان مسلط تفکر مارکسیسم بود. لذا نظریه‌پردازان گفتمان انقلاب اسلامی - مخصوصاً دکتر علی شریعتی - به لحاظ شناختی و معرفتی به شدت تحت تأثیر گفتمان مسلط روز بودند. این نظریه‌پردازان هر چند از یک سو مارکسیسم را طرد کرده و اسلام را به عنوان مکتب فکری خویش معرفی می‌کردند، اما به لحاظ سیطره فکری مارکسیسم در جهان و به ویژه جهان سوم، نگرش و تصورشان نسبت به پدیده‌هایی چون طبقه، دولت، عدالت، روشنفکر، تاریخ، اقتصاد و انقلاب، متأثر از دیدگاه‌های مارکسیستی بوده و تفسیری چپ‌گرایانه از اسلام داشتند (Ghoreishi, 2009:223). لذا در ادامه مفاهیم و نشانه‌های مارکسیستی که مورد استفاده گفتمان انقلاب اسلامی قرار گرفتند، بیان می‌شود.

عدالت اجتماعی

«عدالت» از ارزش‌های زیبای انسانی است که همواره تحقق آن به صورتی ایده‌آل و جهان‌شمول، در سرلوحه آرزوهای بشریت بوده است. البته «عدالت اجتماعی» مفهوم جدیدی است که بعد از ظهور اقتصاد سرمایه‌داری در جهان و تشدید نابرابری‌های اجتماعی ناشی از آن مطرح شده است. گفتمان مارکسیسم مهم‌ترین مروج و داعیه‌دار این مفهوم می‌باشد؛ چرا که فلسفه ظهور این گفتمان مبارزه با بی‌عدالتی‌های نظام سرمایه‌داری و تحقق آرمان عدالت اجتماعی بوده است. به طوری که عدالت اجتماعی دال مرکزی گفتمان مارکسیسم است.

بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی مفهوم عدالت اجتماعی را از گفتمان مارکسیسم اخذ کرده و وارد نظام معنایی خود نموده است. حال با اشاره به سخنانی از امام خمینی، چگونگی بهره‌برداری این گفتمان از مفهوم عدالت اجتماعی بیان می‌شود:



«حکومت اسلام مثل حکومت‌های دیگر از قبیل سلاطین، از قبیل رؤسای جمهوری نیست. حاکم اسلام، حاکمی است که در بین مردم، در همان مسجد کوچک مدینه می‌آمد جلوس می‌کرد و آنهایی که مقدرات مملکت دستشان بود مثل سایر طبقات مردم، در مسجد اجتماع می‌کردند و طوری بود اجتماعشان که کسی که از خارج می‌آمد، نمی‌فهمید که کی رئیس مملکت است و کی صاحب منصب است و کی از فقرا است، لباس همان لباس فقرا و... فقرای، و در اجرای عدالت طوری بود که اگر چنانچه یک نفر از پایین‌ترین افراد ملت، بر شخص اول مملکت، بر سلطان، بر رعیت ادعایی داشت و پیش قاضی می‌رفت، قاضی شخص اول مملکت را احضار می‌کرد و او هم حاضر می‌شد و اگر چنانچه حکم بر خلاف او می‌کرد، تسلیم بود.» (Imam Khomeini, 1982:141).

امام خمینی در بیانات خود با قرار دادن مفهوم عدالت اجتماعی در زنجیره هم‌ارزی مفاهیم اسلامی مانند حکومت اسلامی و مسجد، و ارائه تصویری آرمانی و عادلانه از اسلام سعی می‌کند مدلول و معنای خاص خود را بر آن تحمیل کرده و هژمونی گفتمان مارکسیسم در به کارگیری این مفهوم را درهم شکند. به عبارت دیگر امام خمینی تلاش می‌کند با معرفی اسلام به عنوان نمونه آرمانی نظام عدالت‌مداری و برابری، طرفداران آرمان‌نهایی گفتمان مارکسیسم-نظام بی‌طبقه و اشتراکی- را به سمت خود جلب کرده و احساس نیاز به گفتمان مارکسیسم را از بین ببرد.

مبارزه با سرمایه‌داری

مبارزه با سرمایه‌داری یکی دیگر از نشانه‌هایی است که گفتمان انقلاب اسلامی از گفتمان مارکسیسم گرفته و وارد نظام معنایی خود نمود. توجه به سخنرانی‌ها و بیانات امام خمینی، حضور این مفهوم در گفتمان انقلاب اسلامی را به وضوح نشان می‌دهد:

«جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش‌گذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش‌های اعتقادی انقلابی علیه

دنیای کثیف زور و پول و خوش گذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست» (Imam Khomeini, 1982:22).

در این بیان امام خمینی، ضدیت و تقابل با نظام سرمایه‌داری کاملاً واضح است؛ او سعی می‌کند با بهره‌گیری از این مفهوم و قرار دادن آن در زنجیره هم‌ارزی مفاهیم اسلامی مانند کشورهای اسلامی، جنگ ارزش‌های اعتقادی و جنگ قداست، به «مبارزه با نظام سرمایه‌داری» معنایی اسلامی بخشیده و آن را از انحصار گفتمان مارکسیسم درآورد. در واقع او با بکارگیری عباراتی مانند «جنگ پابرهنگی علیه خوش‌گذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد» که آشکارا نمادهای گفتمان مارکسیسم را تداعی می‌کند، تلاش می‌کند رهبری این جنگ را از مارکسیسم گرفته و آن را به حاشیه براند.

مبارزه با امپریالیسم

مبارزه با امپریالیسم یکی دیگر از مفاهیمی است که گفتمان انقلاب اسلامی از مارکسیسم گرفته و وارد مفصل‌بندی خود نمود. مبارزه با امپریالیسم و آمریکا به طور مکرر در سخنان امام خمینی شنیده می‌شد. او همواره آمریکا را به عنوان یک غیر، دیگری و دشمن بازنمایی می‌کرد و پیوسته آن را در کنار شاه و در مقابل ملت ایران قرار می‌داد. در حقیقت تلاش می‌کرد با بازنمایی فضایی دو قطبی میان ملت ایران و آمریکا، گفتمان انقلاب اسلامی را گفتمان رهایی‌بخش ملت ایران معرفی کرده و از این طریق نظام معنایی مارکسیسم در رهبری مبارزه با امپریالیسم را به چالش بکشد. به این ترتیب مبارزه با امپریالیسم و آمریکا یکی از منابع هویت‌بخش گفتمان انقلاب اسلامی تلقی می‌شود.

توجه به بیانات امام خمینی، حضور مفهوم «مبارزه با امپریالیسم» را به خوبی در گفتمان انقلاب اسلامی نشان می‌دهد:

«دولت‌های آمریکا بزرگترین جنایتی که به ما کردند این است که این دودمان پهلوی را به ما تحمیل کردند و مخازن ما را با دست آن برده‌اند و در عوض چیزی که بدرد ملت بخورد ندادند و ارتش ما را در تحت حمایت خودشان قرار دادند که بر ضد ملت ما قیام کند. در ایران، پایگاههایی درست کرده‌اند که مخالف با استقلال ما بوده است و ما با وجود حکومت این شاه هیچ زندگی صحیح نمی‌توانیم بکنیم. آمریکا

است که پشتیبانی از شاه می‌کند و الان هم رئیس جمهوری آمریکا پشتیبانی خودش را اعلام می‌کند و کرده است.» (Imam Khomeini, 1982:123).

در سخن فوق امام خمینی به سیاق مارکسیست‌ها - مخصوصا چریک‌های فدایی - شاه و آمریکا را در یک زنجیره هم‌ارزی قرار داده و شاه را به عنوان عامل امپریالیسم جهانی-آمریکا- معرفی می‌کند. او سعی دارد آمریکا را دشمن اصلی ملت ایران جلوه دهد و این گونه حمایت تمامی مخالفان آمریکا در داخل کشور را پشت سر خود داشته باشد.

در اوایل انقلاب دولت و مردم، با بروز نشانه‌هایی چون؛ نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی و استقلال آزادی جمهوری اسلامی در سیاست داخلی و خارجی، به دنبال راهی برای نفی سلطه سیاست‌های قدرتهای شرق و غرب بودند. (Mirkhan & Simbar, 2022:25).

دفاع از حقوق توده مردم

یکی از نشانه‌های مفصل‌بندی گفتمان مارکسیسم، دفاع از حقوق طبقات پایین به ویژه کارگران و دهقانان بود. این گفتمان با تلاش برای احقاق حقوق و بهبود وضعیت زندگی طبقات پایین جامعه، طرفداران فراوانی در بین این طبقه یافته بود. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی نمی‌توانست در فرایند بسیج اجتماعی و در راستای مبارزه با گفتمان مارکسیسم، چنین نیروی عظیمی را نادیده گرفته و آن را در اختیار رقیب خود قرار دهد. لذا می‌بایست در مفصل‌بندی خود نشانه‌ای برای دفاع و حمایت از این طبقه تعریف می‌کرد. به این ترتیب مفهوم «دفاع از حقوق طبقات پایین» را از گفتمان مارکسیسم اخذ کرده و در نظام معنایی خود مفصل‌بندی نمود.

گفتمان انقلاب اسلامی همواره از این مفهوم برای جلب نظر توده‌های مردم و طبقات پایین استفاده می‌کرد که توجه به بیاناتی از امام خمینی این نکته را روشن می‌کند: «فریاد برائت ما، فریاد فقر و تهیدستی گرسنگان و محرومان و پابرهنه‌هایی است که حاصل عرق جبین و زحمات شبانه روزی آنان را، زراندوزان و دزدان بین‌المللی به یغما برده‌اند و حریصانه از خون دل ملت‌های فقیر و کشاورزان و کارگران و زحمتکش‌شان، به اسم سرمایه‌داری و سوسیالیسم و کمونیسم مکیده و شریان حیات

اقتصاد جهان را به خود پیوند داده اند و مردم جهان را از رسیدن به کمترین حقوق حقه خود محروم نموده اند.» (Imam Khomeini, 1982:113).

در اینجا امام خمینی با بیان صریح و مکرر مفاهیم مارکسیستی چون فقر، تهیدست، فقیر، کشاورز، کارگر و زحمتکش، سعی می‌کند این مفاهیم را از انحصار گفتمان مارکسیسم درآورده و متعلق به گفتمان انقلاب اسلامی بکند. در واقع او می‌خواهد گفتمان انقلاب اسلامی را گفتمان طبقات پایین و پابرهنگان جلوه داده و ادعای گفتمان مارکسیسم در حمایت از این طبقه را عبث و ناصحیح نشان دهد.

ضدیت با سلطنت (جمهوری خواهی)

ضدیت با سلطنت و جمهوری خواهی یکی دیگر از مفاهیمی بود که گفتمان انقلاب اسلامی از مارکسیسم اخذ کرده و وارد مفصل بندی خود نمود. چرا که در اسلام هیچ گاه ضدیت با سلطنت وجود نداشته و هیچ یک از علما نیز در طول تاریخ چنین موضوعی را مطرح نکرده بودند. برای نمونه علمایی مانند میرزای شیرازی و حاج سید محمد طباطبایی و حاج سید عبدالله بهبهانی هیچ موقع دنبال این تفکر نبودند؛ حتی مشروطه مشروعه شیخ فضل الله نوری هم دنبال این فکر نبود؛ آن‌ها فقط مایلند تغییراتی در حکومت ایجاد کنند و به تعبیر خودشان تا جایی که ممکن است عدل بیشتر اجرا شود. لذا این ایده که نظام موجود را فرو بریزند و طرحی نو دراندازند، هیچ وقت در اسلام وجود نداشته است (Zare, 2000:37). توجه به اولین تجربه گفتمان اسلام گرایی در ایران یعنی جمعیت فداییان اسلام نیز این ادعا را ثابت می‌کند. آن‌ها با اینکه خواهان برقراری حکومت اسلامی بودند و به قتل و ترور نخست وزیر و وزیران مبادرت می‌ورزیدند، ولی هیچ گاه اندیشه براندازی نهاد سلطنت را در سر نمی‌پروراندند.

بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی مفهوم جمهوری، ضدیت با سلطنت و انقلابی گری را از گفتمان مارکسیسم گرفته و وارد نظام معنایی خود کرده است. توجه به مصاحبه امام خمینی با خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین، حضور مفهوم جمهوری در گفتمان انقلاب اسلامی را به خوبی نشان می‌دهد:

«سؤال: درباره مجلس حضرت آیت الله خواهان سرنگونی رژیم سلطنتی موجود و جانشین شدن یک جمهوری هستید، چه نوع جمهوری در نظر دارید؟»

جواب: ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی است متکی به آراء عمومی. شکل نهائی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد.» (Imam Khomeini, 1982:26)

در پاسخ فوق، امام خمینی با قرار دادن مفهوم جمهوری در زنجیره هم‌ارزی دال مرکزی اسلام، سعی می‌کند جمهوری‌خواهی را در چارچوب نظام معنایی اسلام تعریف کرده و آن را از انحصار گفتمان مارکسیسم درآورد. او با این کار می‌خواهد گفتمان انقلاب اسلامی را تنها گفتمان جمهوری‌خواه معرفی کرده و اکثر نیروهای ضد سلطنت و جمهوری‌خواه را حول این نظام معنایی بسیج کند.

۶. طرد غیریت‌ها و دستیابی به هژمونی

همان طور که ملاحظه شد، گفتمان انقلاب اسلامی توانست با اخذ مفاهیم و نشانه‌های گفتمان‌های مارکسیسم و ملی‌گرایی لیبرال و وارد کردن آن‌ها در نظام معنایی خود، هژمونی گفتمان‌های رقیب در به کارگیری این مفاهیم را در هم شکسته و خود را به عنوان گفتمان کامل و آرمانی بازنمایی کند. در واقع گفتمان انقلاب اسلامی موفق شد به اصطلاح لاکلا و موف، با بهره‌گیری از تمامی مفاهیم و نشانه‌های آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی-اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش (Tajik, 1998:91)، فضای استعارای ای را ایجاد کند که در سایه آن بسیاری از گروه‌های سیاسی فعال در صحنه انقلاب، همه آمال و آرزوهای خود را در آن فضا جست‌وجو می‌کردند. رأی دادن ۹۸/۲ درصد از مردم ایران به نظام جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ خود نشان‌دهنده عمق اتحاد و همدلی حاصل از این فضای استعاری و آرمانی بود. (Soltani, 2005:139).

اما هر گفتمانی که خود را تجسم کمال و تمام معرفی کند لزوماً پذیرفته نمی‌شود و نمی‌تواند نظام معنایی خود را تثبیت کرده و به گفتمان مسلط تبدیل شود. لذا گفتمان‌ها برای هژمونیک شدن و توفیق در طرد کامل غیریت‌ها، باید به دو ویژگی اعتبار (مقبولیت) و دسترسی (حصول) مجهز باشند (Tajik, 1998:85). که گفتمان انقلاب اسلامی به طور همزمان از هر دوی این ویژگی‌ها برخوردار بود.

گفتمان انقلاب اسلامی در مقایسه با گفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم در دسترس بود، چرا که قبول کردن آن به پذیرش آیینی نو و کیشی جدید نیاز نداشت؛ اعتبار و مقبولیت داشت، چون با باورها و ارزش‌های مردمی منطبق و هماهنگ بود (Akhwan Monfared, 2012: 209). در جامعه‌ای که حداقل ۹۸ درصد مردم به صورت سنتی مسلمان هستند و اکثر آن‌ها به دستورات کتاب آسمانی اعتقاد داشته و به آن عمل می‌کنند، بی‌شک آمادگی زیاده‌تری برای پذیرفتن گفتمان مزبور برای تحول و تغییر سیاسی - اجتماعی وجود دارد (Mohammadi, 1998: 109). به این ترتیب اکثر مردم و نیروهای انقلابی به گفتمان انقلاب اسلامی روی آوردند؛ چرا که از یک سو تمامی مفاهیم و نشانه‌های گفتمان‌های مدرن و رهایی‌بخش را در خود جمع کرده بود و از سوی دیگر «پذیرش آن به معنای دست شستن از اعتقادات دینی نبود» (Ghoreish, 2009: 224).

نتیجه‌گیری

گفتمان انقلاب اسلامی مفصل‌بندی جدیدی از اسلام سیاسی بود که توانست با بهره‌گیری فراگیر از مفاهیم گفتمان‌های رقیب ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم، به ایجاد فضایی استعاری و آرمانی‌ای مبادرت کند که در آن تمامی آمال و آرزوهای انقلابیون انعکاس داده می‌شد. این گفتمان آرمان‌های انقلابی و مترقی گفتمان‌های رقیب را در مفصل‌بندی خود وارد کرده و این گونه هژمونی و انحصار آن‌ها در تحقق چنین آرمان‌هایی را زیر سؤال برد. نیروهای انقلابی و ناراضی از گفتمان پهلوی، تمامی خواسته‌ها و تقاضاهای خود را در گفتمان انقلاب اسلامی یافته و پیرامون نظام معنایی آن گرد آمدند. به این ترتیب گفتمان انقلاب اسلامی توانست با بهره‌برداری از مفاهیمی چون ملت، قانون، آزادی (ملی‌گرایانه)، مبارزه با امپریالیسم، مبارزه با سرمایه‌داری، دفاع از حقوق طبقات پایین، سلطنت ستیزی و عدالت اجتماعی (مارکسیستی)، هویت و اصالت گفتمان‌های ملی‌گرایی لیبرال و مارکسیسم را در منازعه معنایی خشی کرده و با طرد و به حاشیه کشاندن آن‌ها، نظام معنایی خود را تثبیت کرده و به منزلت هژمونیک برساند. گفتمان انقلاب اسلامی علاوه بر توانایی در خلق فضای استعاری عام و انعکاس منویات نیروهای مخالف، از دو مؤلفه قابلیت اعتبار و قابلیت دسترسی نیز برخوردار بود. این

مؤلفه‌ها عوامل مهمی در به قدرت رساندن گفتمان‌ها و تثبیت نظام‌های معنایی محسوب می‌شوند. چرا که در منازعات معنایی، گفتمانی از شانس بیشتر برای رسیدن به وضعیت هژمونیک برخوردار است که در دسترس بوده و با افکار و باورهای عمومی جامعه منطبق باشد. لذا گفتمان انقلاب اسلامی به دلیل در دسترس بودن و هماهنگی بیشتر با فرهنگ اسلامی جامعه، مورد پذیرش نیروهای انقلابی و اقشار مختلف مردمی قرار گرفت و به نظام معنایی هژمونیک تبدیل شد. این در حالی بود که گفتمان‌های مارکسیسم و ملی‌گرایی لیبرال نه تنها نظام‌های معنایی در دسترس نبوده، بلکه با افکار عموم مردم نیز مغایرت‌های بنیادی داشتند.

References

- Akhawan Monfared, Hamid Reza (2012) *Ideology of the Iranian Revolution*, Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute. [in persian]
- Babi, Saeed (1998) *Fundamental fear: European orientation and the rise of Islamism*, translated Gholamreza Jamshidiha and Musa Anbari, Tehran: Tehran University Press. [in persian]
- Behrouz Lak, Gholamreza (2016) "Political Islam and Globalization", *Journal of Political Science, Strategic Studies Quarterly*, 9th year, spring, number 31, pp. 145-167. [in persian]
- Boroujerdi, Mehrzad (1998) *Iranian and Western intellectuals*, translated by Jamshid Shirazi, Tehran: Farzan Rooz publishing and research. [in persian]
- Fazeli, Mohammad (2009), "Critical Discourse and Discourse Analysis", *Journal of Humanities and Social Sciences*, Year 4, Number 14, pp. 187-198. [in persian]
- Fiyrahi, Daud (2004), "Shia and deliberative democracy in Iran", *Journal of Faculty of Law and Political Science*, No. 67, pp. 38-54. [in persian]
- Ghoreishi, F. (2009) "Theoretical Challenges of Political Ideologies: A Case Study of Iran", *Political Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science*, 39(1), -. [in persian]
- Hosseinizadeh, Mohammad Ali (2016) *Political Islam in Iran*, Qom: Mofid University. [in persian]
- Imam Khomeini, Ruhollah (1982), *Sahifa Noor*, 8 volumes, Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [in persian]
- Imam Khomeini, Ruhollah (1982), *Sahifa Noor*, 8 volumes, Tehran: Ministry of Islamic Guidance. In search of a way from the Imam's words (13621983), the fourteenth book: colonialism and superpowers, Tehran: Amirkabir Publications. [in persian]

- Jamshidirad, Mohammad Sadiq and Mohammad Reza Mahmoud Panahi (2012) "The Concept of Political Islam in the Islamic Revolution of Iran", Research Journal of the Islamic Revolution, second year, winter, number 5, pp. 127-149. [in persian]
- Jurgens, Marian and Phillips, Louise (2010) Theory and Method in Discourse Analysis, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. [in persian]
- Kasraei, Mohammad Salar and Ali Pouzesh Shirazi (2008) "Lakla and Mufe discourse theory is an efficient tool in understanding and explaining political phenomena", Policy Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, 39th Volume, Autumn, Number 3, pp. 339-360. [in persian]
- Kasraie, M. S., & Pozesh Shirazi, A. (2009). DISCOURSE THEORY OF LACLAU AND MOUFFE: ELABORATE AND EFFICIENT TOOL IN UNDERSTANDING THE POLITICAL PHENOMENONS. POLITICAL QUARTERLY, 39(3), - .[in persian]
- Manochehri, Abbas (2008) Approach and method in political science, Tehran: Samt. [in persian]
- Mills, Sara (2012), discourse Gifman, translated by Fatah Mohammadi, Zanjan: Third Millennium Publications. [in persian]
- Mirkhan, F. S., & Simbar, R. (2022). The position of the United Nations in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. World Politics, 10(4), 7-38. doi: 10.22124/wp.2021.20801.2925. [in persian]
- Mohammadi, Manouchehr (1998) An analysis of the Islamic Revolution, Tehran: Amir Kabir Publications. [in persian]
- Motahari, Morteza (1998) Mutual Services of Islam and Iran, Tehran: Sadra Publications. [in persian]
- Soltani, Ali Asghar (2005) Power, Discourse and Language, Tehran: Nei Publishing. [in persian]
- Soltani, Ali Asghar (2014) "Discourse analysis as a theory and method", Political Science Quarterly, 7th year, winter, number 28, pp. 153-180. [in persian]
- Tajik, Mohammadreza (1998) "Otherness and identity of the formation of revolutionary discourse in Iran", Journal of Social Sciences, Matin Research Paper, Winter, No. 1. [in persian]
- Zare, Abbas (2000) The Last Revolution of the Century, Volume 2, Qom: Ma'arif Publications. [in persian]